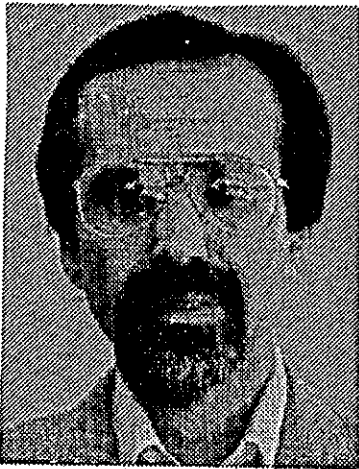


میشل دگلدروود

Michel de Ghelderode

۱۹۶۲-۱۸۹۸ م



ترجمه: منصور خلج

رسید. در همین ایام دولت بلژیک جایزه آکادمی ویکارد^{۱۴} را در زمینه ادبیات نمایشی به گلدروود اعطاء کرد.

تئاتر مردمی فنلاند^{۱۵} در سال ۱۹۳۰ نمایشنامه پنتاگیلاز^{۱۶} اثر دیگر گلدروود «نگارش ۱۹۳۰» را به نمایش گذاشت. لیکن کارگردان و بازیگر اصلی این اثر به هنگام اجرای نمایش درگذشت در حالیکه به هنگام مرگ سخنان شخصیت‌هایی را که خلق و بازی کرده بود بصورت هذیان بر زبان می‌آورد. گلدروود متأثر از این رویداد نوشتن نمایشنامه «خروج بازیگر^{۱۷}» را در سال ۱۹۳۰ آغاز کرد و متعاقب آن از تئاتر «زنده» کناره‌گیری کرد و بیشتر وقتش را وقف پرداختن به نمایش‌های عروسکی و نمایشنامه‌های رادیوسونی و کسارهای انتشاراتی کرد. با وجود این نمایشنامه‌های او همچنان به زبانهای فرانسه و فنلاندی در بلژیک، پاریس و استکهلم اجرا میشد.

نمایشنامه‌های پیت بویتیل^{۱۸} ۳۱-۱۹۱۸، سوار کار عجیب^{۱۹} ۱۹۲۰، سه بازیگر و درام آنها^{۲۰} ۱۹۲۶، ونوس^{۲۱} ۱۹۲۷، دون ژوان یا عشاق هوسباز^{۲۲} ۱۹۲۸، زنان در گور^{۲۳} ۱۹۲۸، کزیستف کلمب^{۲۴} ۱۹۲۹، اسکورویال^{۲۵} ۱۹۲۹، تاریخچه جهنم^{۲۶} ۱۹۲۹، ماسکهای اوستند^{۲۷} ۱۹۳۰، باشگاه دروغگویان^{۲۸} ۱۹۳۰، ستاره شبرو^{۲۹} ۱۹۳۲، مردان ناپینا^{۳۰} ۱۹۳۳، علت خواب^{۳۱} ۱۹۳۴، جادویی سرخ^{۳۲} ۱۹۳۴، گردش بزرگ ماکابر^{۳۳} ۱۹۳۴، شیطانی که درباره عجایب موعظه میکرد^{۳۴} ۱۹۳۴، خانم جاپروس^{۳۵} ۱۹۳۴، آرد هالوین^{۳۶} ۱۹۳۴-۳۸، جای کارولین^{۳۷} ۱۹۳۵، رقص سینور^{۳۸} ۱۹۳۵، مدرسه شوخ‌ها^{۳۹} ۱۹۳۷، غروب آفتاب^{۴۰} ۱۹۵۱، دیوانگی هوگو واندر برطرف میشود^{۴۱} ۱۹۵۱ و طوطی چارلز پنجم^{۴۲} ۱۹۵۱ از جمله آثارى هستند که گلدروود تا پایان عمر به رشته تحریر درآورد.

در سال ۱۹۳۹ گلدروود شروع به نوشتن خاطراتش تحت عنوان فصلی در جهنم^{۴۳} نمود. این عنوان را او از آرتور رمبو^{۴۴} شاعر مشهور به عاریت گرفت. از سال ۱۹۴۶ تا ۱۹۵۳ سلسله مقالاتش در یکی از مطبوعات معتبر بلژیک بچاپ رسید، اینها نظریات او درباره تئاتر و تأثیر آن و همچنین یکسری گفتگوی رادیویی است که همگی تحت عنوان مصاحبه‌های اوستند^{۴۵} در سال ۱۹۵۶ منتشر گردید.

در سال ۱۹۴۹ هنگامیکه نمایشنامه تاریخچه جهنم «نگارش ۱۹۲۹» با اجرای جین لوئییز پارولت^{۴۶} بر اثر چار و جنجالی که برپا کرده بود بعد از نخستین شب اجرای آن برجسته شد گلدروود که احساس نموده بود به شهرت ادبی او اهانت شده است بار دیگر تصمیم گرفت که از تئاتر کناره‌گیری کند.

اما کناره‌گیری او تفاوتی در شهرت و افتخاری که پس از سالها نمایشنامه‌نویسی بسراغش می‌آمد نکرد. در سال ۱۹۴۵ انجمن نویسندگان بلژیک به او جایزه داد و در سال ۱۹۵۴ جایزه مالپرتویس^{۴۸} در زمینه نمایشنامه‌نویسی از طرف آکادمی سلطنتی بلژیک به او اعطا شد.

طی ده سال آخر عمر گلدروود، نمایشنامه‌های او به گونه‌ای روزافزون در صحنه و رادیو به اجرا درآمد و تعداد زیادی تجدید چاپ از آثارش به زبانهای فرانسه و فنلاندی انتشار یافت.

در سال ۱۹۵۸ آثار گلدروود در آمریکا و آلمان و در سال ۱۹۶۰ در اطریش شناخته شد در همان سال در شهر اوستند مورد ستایش همگانی قرار گرفت و توسط هوادارانش پلاک یادبودی روی خانه‌ای که در آن دنیا آمده بود نصب شد. در پاریس مؤسسه انتشاراتی گالیمار^{۴۹} ویرایش کاملی از مجموعه نمایشنامه‌هایش را بطبع رسانید و نیز برخی از متن‌های نمایشی او که هرگز به زبان فرانسه هم چاپ نشده بود با ترجمه فنلاندی در بروکسل انتشار یافت.

نمایشنامه‌های گلدروود که تعداد آنها از پنجاه اثر متجاوز است به معنای واقعی کلمه تئاتری هستند. صحنه

آدولف آدهمار لوئییز میشل مارتنز^۱ روزنامه‌نگار، و نمایشنامه‌نویس بلژیکی که بعدها نام میشل دگلدروود را برای خود بزرگید. در سوم آوریل ۱۸۹۸ در بروکسل بدنیا آمد، گلدروود یک نام فامیلی بود که در سال ۱۹۲۹ توسط یک فرمان سلطنتی تصویب شد. او کودکی کم حرف و بیمار بود که از پدرش که دفتردار دایره آرشیه‌ها بود علاقه به تاریخ را آموخت و از مادرش نیز شیفتگی زود هنگام نسبت به ماوراءالطبیعه را کسب کرد.

از سال ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ گلدروود به مدرسه‌ای در انستیتو سنت‌لوئییز^۲ رفت و علاوه بر برنامه‌های آموزشی متداول، موسیقی و نقاشی هم تحصیل کرد، سپس بیماری بصورتی جدی برایش اتفاق افتاد پنحوی که او را بصورت نیمه اقلیج و علیل باقی گذاشت. گلدروود تاگزیر مجبور شد مدرسه را رها کرده و همینطور علاقتش را به کلاس‌های موسیقی و نقاشی محدود سازد و تنها ادبیات را به عنوان جانشینی برای کنسرت‌ها، گالری‌ها، تئاترها، نمایشهای عروسکی و سیرک‌هایی که قبلاً به کرات به دیدنشان میرفت، کشف و جایگزین کند. از این زمان او شروع به مطالعه نمایشنامه‌های الیزابت و عصر طلایی اسپانیا و نیز آثار استریندبرگ، تولستوی، دانیل دفو، ادگار آلن پو و دیگران کرد.

گلدروود در ۱۹۱۶ نگارش به زبان فرانسه را آغاز کرد، در همین ایام بود که او کسروملینک^۳ نمایشنامه‌نویس هموطنش را که بسیار مورد علاقه‌اش بود دیدار کرد. گلدروود از سال ۱۹۱۶ شروع به گردآوری و جستجوی متن‌های گمشده یا فراموش شده نمایش‌های عروسکی ناحیه قدیمی مارولز^۴ کرد.

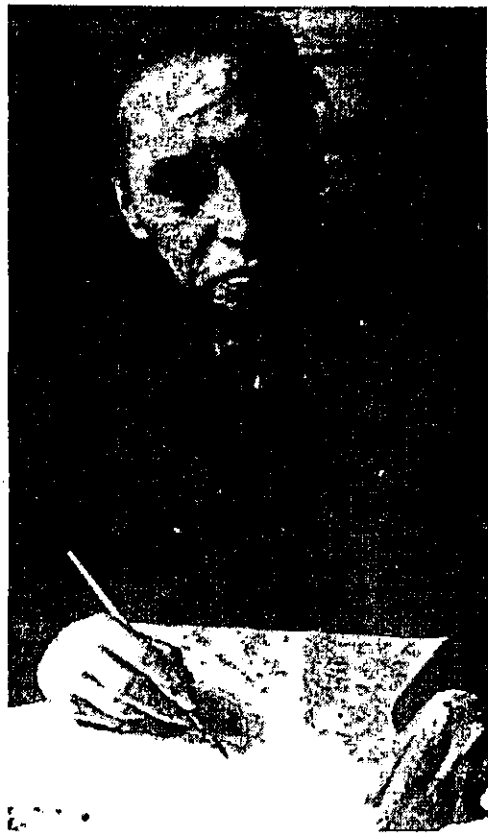
نخستین نمایشنامه‌های او تحت عنوان «مرگ» از پنجره به داخل نگاه میکنند^۵ در سال ۱۹۱۸ و «خوراک چهارپایان^۶» ۱۹۱۹ به اجرا درآمدند. هر دو اثر با عدم موفقیت مواجه شدند، گلدروود که از عدم استقبال عامه از آثار اولیه‌اش بشدت دلگیر شده بود برای مدتی از صحنه تئاتر کناره گرفت اما بصورت مکتوب نوشتن و انتشار نمایشنامه و فعالیت‌های مطبوعاتی‌اش را ادامه داد.

نخستین اثر منتشر شده او بنام «تاریخ مضحک کایزرکال^۷» در سال ۱۹۲۲، مجموعه‌ای از افسانه‌های مسوزون، انعکاسی بود از آنچه که سبب‌ساز علاقه مادام‌العمر او به فرهنگ عامیانه سرزمین اسکاندیناوی شد.

از سال ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۹ گلدروود مقام ویرایشگر آرشیه‌ها را در «شیریک^۸» در حومه بروکسل را برعهده داشت. بعد از ازدواجش در سال ۱۹۲۴ همکار و بعدها یکی از سردبیران مجله‌ای^۹ منتشره در شهر اوستند^{۱۰}، محل زندگی‌اش گردید. در سال ۱۹۲۵ نخستین نمایشنامه مهم خود را بنام «مرگ دکتر فاوست^{۱۱}» را کامل کرد و در همان سال شروع به نوشتن نمایشنامه‌هایی برای یوهان دومیستر^{۱۲} هلندی که تئاتر مردم‌پسند سیاری را در بلژیک اداره میکرد و برخی از نمایشنامه‌های گلدروود را با ترجمه هلندی اجرا می‌نمود. این همکاری تا سال ۱۹۳۰ ادامه یافت و با اجرای نمایشنامه باراباس^{۱۳} «نگارش ۱۹۲۸» به اوج خود رسید. دو مجلد از نمایشنامه‌های گلدروود در همین سال انتشار یافت و آوازه شهرت او به پاریس و ژر دو شهری که آثارش با موفقیت و اقبال تماشاگران به اجرا درمی‌آمد

او از زندگی، تحرک، تصورات، اصوات و رنگها سرشار است خودش در جانی گفته است که: «من دنیای اشکال را قبل از دنیای عقاید کشف کردم» و این سخن کاملاً بجاست. در آثار او نکات مشترک فراوانی با نقاشی‌های بروگل^{۵۰} و نیز ماسکهای عجیب جیمز اسنور^{۵۱} نقاشی که دوست گلدروود بود مشاهده میشود.

بالاخره گلدروود پس از یک عمر رنج جسمانی در نخستین روز ماه آوریل ۱۹۶۲ در بروکسل درگذشت.



پانویس:

- ۱- Adolphe - Adhemar - Louis - Michel Martens
- ۲- Institut St - Louis
- ۳- Crommelynck

JOSEPH STEREO

استریو ژوزف
عرضه کننده مدرتترین سیستمهای
مرفه‌ای صوتی اتومبیل

خیابان قائم مقام فراهانی خیابان مشاهیر پلاک ۸ تلفن ۸۳۵۱۵۲

موسسه هنری افلاطون

عکسبرداری و فیلمبرداری مجالس - صنعتی

(حسنپور) افلاطون

تهران چهارراه ولیعصر - جنب بانک ملت پاساژ فراهانی تلفن: ۶۴۰۳۷۴۱

استخدام پس از آموزش

تلفن: ۶۴۲۷۳۸۶

آموزش ساخت انواع برگه‌های تزئینی آپارتمانی قابل شستشو

بسمه تعالی

جناب آقای طاهر دل مدیر محترم امور مناطق

ناحیه ۱

آقای کاظمی مدیر محترم آزاد راه بانک ملت

آقای ناصر میرجعفری معاونت اداره رفاه

آقای رحیمی ریاست محترم اموری کارکنان

از زحماتی که برای همکاران بالاخص بنده حقیر

کشیده‌اید نهایت تشکر را دارم

حمید توران پور

آئی بانک ملت

پرداخت وجه از حسابهای قرض الحسنه جاری و
پس‌انداز سپرده سرمایه‌گذاری کوتاه‌مدت و ارسال
حواله به هر یک از شعب بانک ملت در سراسر کشور
ظرف چند دقیقه، فقط یکی از خدمات بانک ملت می‌باشد
بانک ملت - بانک شما

- 4- Marolles
- 5- Death looks at the window
- 6- The Beats' Meal
- 7- The Comic History of Keizer karl
- 8- Schaerbeck

- ۹- نام این مجله La Flandre Litteraire میباشد.
- 10- Ostend
- 11- The Death of Dr. Faust
- 12- Johan de Meester
- 13- Barabbas
- 14- Picard
- 15- The Flemish Popular Theatre
- 16- Pantagleize
- 17- Actor's Exit
- 18- Piet Bouteille
- 19- The Strange Rider
- 20- Three Actors and Their Drama
- 21- Venus
- 22- Don juan, or The Chimerical Lovers
- 23- The women at the Tomb
- 24- Christophe. Colomb
- 25- Escuiral
- 26- Chroicles of Hell
- 27- Ostend Masks
- 28- The Liars Club
- 29- The Star Thief
- 30- The Blind Men
- 31- The Sleep of Reason.
- 32- Red Magic
- 33- The Crand Macabre's
- 34- Of a Devil who Preched wonders
- 35- Miss jairus
- 36- Lord Halcwyn
- 37- Caroline's place
- 38- Hop, Signor
- 39- The School for jesters
- 40- The sun sets
- 41- The Madness of Hugo vander Hoes
- 42- Charles The Fifth's parrot
- 43- A Season in Hell

۴۴- آرتور رمبو Arthur Rambo, شاعر فرانسوی ۱۸۹۱-۱۸۵۴

۴۵- نام این نشریه Le journal de Bruges

- 46- Ostend Interviews
- 47- jean - Louis Barrault
- 48- Malpertuis
- 49- Gallimard
- ۵۰- بروگل Brueghel, خاندانی مشهور از نقاشان فلامانی.
در اینجا منظور پیر Pierre است ۱۶۳۷ - ۱۵۶۴ م، ذوق او
در تجسم صحنه‌های موحش موجب شد که او را بنام
بروگل جهنم بنامند.
- 51- James Ensor

منابع

- 1- Mc Graw - Hill Encyclopædia of world Drama (Vol 2)